

راه حل یک کشور و دو دولت: راهی برای حل نزاع میان رژیم اسرائیل و فلسطین

هربرت کلمان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۳۰

ترجمه: سماء ناصحی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۵

چکیده

با گذشت ۶۵ سال از ایجاد دولت اسرائیل و آواره شدن میلیون‌ها نفر از ساکنان اصلی سرزمین فلسطین، هنوز راه حل ایجابی برای حل و فصل پایدار این بحران، به ثمر نرسیده است. در مقاله پیش‌رو، هربرت کلمان، از ایده یک کشور و دو دولت به عنوان راهی برای رهایی از این بحران دیرپا سخن گفته است. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای بدون اینکه کلمان را تایید کند، نقدهای وی بر انگیزه‌ها و برنامه‌های بنیامین نتانیاهو را قابل توجه می‌بیند. همه سخن کلمان این است که اعتمادی بین عرب‌ها - اسرائیلی‌ها باقی نمانده است و مذاکرات بی‌ثمر به صورت پی‌درپی، صورت گرفته و می‌گیرد. بهتر آن است ایده یک کشور و دو دولت در سرزمین‌های اشغالی مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: زمین در برابر صلح، یک کشور و دو دولت، آوارگان فلسطینی، دولت - ملت یهود

* استاد بازنشسته اخلاق اجتماعی دانشگاه هاروارد

** دانش‌آموخته زبان انگلیسی و مترجم متون سیاسی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۳۳ - ۱۱۵.

هربرت کلمان، استاد بازنشسته علم اخلاق اجتماعی در دانشگاه هاروارد است. این مقاله بر اساس سخنرانی که در دانشگاه بن گورین درباره اسرائیل در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۰ انجام شده، تنظیم شده است. طبق شرح قبلی «مذاکره درباره یک صلح تاریخی: فرصت‌های تازه برای آشتی اسرائیل و فلسطین» در حل درگیری‌های میان اسرائیل و فلسطین ظاهر شد. روند آشتی میان اسرائیل و فلسطین به علت شکست سران آنها در کمپ دوید در ۲۰۰۰ و به دنبال آغاز انتفاضه دوم با مانع روبه‌رو شد. به خاطر درگیری‌های جاری میان طرفین، فرایند مذاکره چندان امیدوارکننده نیست. سوال‌های مهمی درباره اینکه آیا رهبران آنها صلاحیت دارند توافق لازم را برای موافقت‌نامه نهایی انجام دهند یا نه، وجود دارد.

اکنون نخست‌وزیر بنیامین ناتانیاهو، همان‌طور که در چهاردهم ژانویه ۲۰۰۹ در سخنرانی خود در کانون ایلان اظهار کرده است، به نظر می‌رسد ضرورت «راه‌حل دو دولت» را به رسمیت می‌شناسد، اما روشن نیست که آیا ادراک او از دولت آتی فلسطین می‌تواند حداقل شرایط طرف فلسطینی‌اش - مثل مساله بیت‌المقدس، مرزها و مساله شهرک‌سازی را برآورده کند یا نه؟ به خاطر بیاورید که در ۱۹۹۰ او مساله استقلال فلسطین بر قلمروهای کرانه غربی را مطرح و اضافه کرد: «اگر فلسطینی‌ها دوست دارند آن را دولت بخوانند، بگذارید آن را دولت بخوانند.» امروزه به نظر می‌رسد خود او هم آماده است تا آن را یک دولت بخواند، اما روشن نیست چقدر به پذیرش شرایط لازم برای یک دولت فلسطینی کارآمد نزدیک است. بررسی ائتلاف او، جدا از نارضایتی عقیدتی خود نسبت به حرکت در این مسیر، منوط به جناح راست و احزاب مذهبی است که آزادی عمل او را محدود می‌کند.

محمود عباس (ابومازن)، رییس تشکیلات خودگردان، مشتاق است درباره نظریه «یک راه حل برای دو دولت» مذاکره کند و آماده است بسیاری از امتیازاتی که لازم است را به انجام برساند؛ مثل موضوع آوارگان، اگر درست پرداخت شود. البته او محدودیت‌هایی بر سر چنین موضوعاتی مثل اندازه دولت فلسطین و حاکمیت بر قدس شریف دارد. همچنین تعهداتی را که آماده پذیرش آن است مشخص نکرده و به خاطر محدودیت‌های سیاسی‌اش نسبت به انجام مذاکرات بی‌قید و شرط بی‌میل است. البته خود او پایگاه سیاسی قوی‌ای ندارد، اکثریت آراء غزه را

نیز ندارد، گرچه قسمت عمده‌ای از بودجه غزه توسط مقامات فلسطینی تامین می‌شود. اوباما خواستار توقف همه فعالیت‌های شهرک‌سازی اسرائیل به‌عنوان شرط مذاکره شد (نظر به اینکه از آن عقب‌نشینی کرده است)؛ زیرا مذاکره بدون توقف شهرک‌سازی اسرائیل برای ابومازن مشکل است.

ضرورت و احتمال

۱۱۷

بهرغم ضعف رهبران و ضعف در مذاکره، معتقدم راه حل «گفت‌وگوی دو دولت» هنوز امکان‌پذیر است و نباید برای رسیدن به آن دست از تلاش برداریم. نقطه شروع من فاقد یک جایگزین قابل‌پذیرش است. شکست‌هایی که تاکنون برای رسیدن به یک موافقت از طریق مذاکره به وجود آمده و در طول آن تغییرات واقعی که به‌دلایل رشد شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه غربی، احداث و افزایش جاده‌ها (راه‌های جدا، توقیف و ضبط مزارع و روستاها، ساخت مرزهای امنیتی، تاسیس و ازدیاد پست بازرسی، گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین در قدس شرقی) ایجاد شده، باعث شده است تعداد زیادی از فلسطینی‌ها به این نتیجه برسند که راه حل دو دولت چندان امکان‌پذیر نیست، در عوض پیشنهاد می‌کنند که باید روی «راه حل یک دولت» اندیشید؛ حالا چه به‌شکل یک دولت واحد بر مبنای قانون یک شخص – یک رای و یا به‌شکل یک دولت دوملیتی. درخواست برای راه حل یک دولت عمدتاً از فلسطینیان آواره شنیده می‌شود نه از فلسطینیان مستقر در کرانه باختری (رود اردن) و یا غزه. به‌علاوه، بعضی از کسانی که حالا استدلال می‌کنند راه حل دو دولت غیرممکن است، در برخورد اول یا هرگز آن را نپذیرفته و یا فقط با اکراه آن را پذیرفته بودند.

دیگر جای سوالی باقی نیست که موجودیت اسرائیل در این سرزمین، تشکیل یک دولت باثبات (کارآمد) فلسطینی را به‌طور روزافزونی با مشکل روبه‌رو کرده است؛ به‌طور مسلم اسرائیل بقای خود را در نظر داشته است. روند شهرک‌سازی مخالفیت زیادی در جامعه اسرائیل برای راه‌حل دو دولت به‌وجود آورد که به واگذاری و توقف شهرک‌سازی و تقسیم قدس شریف نیاز داشت. اما اعتراض به راه حل یک دولت دوملیتی در اسرائیل بسیار شدیدتر و عمومی‌تر

خواهد بود؛ زیرا این به معنای از دست دادن ماهیت صهیونیستی آنان است که منوط به تشکیل دولت کاملاً یهودی است. صیانت از اسرائیل با عنوان یک دولت با اکثریت یهودی، مفهومی است که برای جامعه‌ای با اکثریت یهودی متعصب ضروری است. بهتر است اضافه کنم اکثریت فلسطینیان در کرانه غربی و غزه راه حلی را ترجیح می‌دهند که به آنها این امکان را بدهد تا دولتی مستقل در کرانه غربی و غزه تشکیل دهند، که در آن دارای حق خودمختاری ملی باشند و هویت ملی خود را ابراز کنند.

به هر حال با وجود اینکه راه حل یک دولت ممکن است جالب به نظر برسد، معتقدم ادامه این روند در این مقطع تاریخی باعث تداوم و افزایش درگیری می‌شود و نتایج مخرب قابل پیش‌بینی برای دو طرف به همراه دارد. از نظر من، انتخاب بین راه حل دو دولت و راه حل غیرقابل توجیه یک دولت دومیستی است. بنابراین می‌بینم که چاره دیگری جز پی‌گیری راه حل دو دولت نیست. به‌رغم عقب‌نشینی‌ها و شکست‌ها در چند سال اخیر و ضعف پیشرفت در مذاکره و به‌رغم این حقیقت که بر سر راه تشکیل دولت فلسطینی مانع ایجاد می‌کنند، معتقدم اتاق فکری وجود دارد برای آنچه که آن را راهبرد خوش‌بینانه می‌نامم؛ خوش‌بینی که به ارزیابی واقع‌بینانه از شرایط متکی است، نه تنها فعالانه همه احتمالات برای حرکت به سوی صلح را دنبال می‌کند، بلکه به‌طور جدی آنها را پی‌گیری می‌کند.

منبع اصلی خوش‌بینی من آگاهی از این است که در طول ۴۰ سال گذشته چه اندازه شرایط تغییر کرده است یا اینکه احساس می‌کنم احتمال آن هست. در واقع، درگیری اسرائیل و فلسطین، نزاعی بسیار طولانی و ستیزه‌جویانه بوده است و به‌واسطه موانعی که بر سر حل مسالمت‌آمیز آن قرار دارد، و چون این موانع هنگامی که نشانه‌ای از پیشرفت راه حل‌های مسالمت‌آمیز دیده می‌شود تشدید می‌گردد، دلیل خوبی برای ناامید شدن وجود دارد. گرچه مهم است به یاد داشته باشیم که در ۱۹۷۰ ایده مذاکره بین رژیم اسرائیل و ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) درباره تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی موضوعی بود که تحقق آن غیرعملی به نظر می‌رسید. حتی در جنبش صلح اسرائیل، تنها تعداد کمی از این ایده حمایت کردند. از طرف فلسطینی‌ها، پذیرش دولتی در کنار اسرائیل با حاکمیت بر تنها ۲۲٪

خاک فلسطین قابل تصور نبود؛ همان‌طور که ولید خلیدی در مقاله خود در امور سیاست خارجی در سال ۱۹۷۸ این ایده را «فکر کردن درباره آنچه قابلیت فکر کردن ندارد» نامید. امروزه، راه حل دو دولت به‌طور گسترده میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها و سراسر جهان پذیرفته شده است. حتی عناصر محافظه‌کار (راست) اسرائیل اکنون در برابر ایده تشکیل دولت فلسطینی تسلیم شده‌اند، گرچه تعریف آنها از ماهیت این دولت برای فلسطینی‌ها قابل پذیرش نیست. فلسطینی‌ها، حتی رهبران حماس، اعلام کرده‌اند در صورتی که با رهبران فتح مذاکره شود و عموم ملت فلسطین آن را تایید کنند، به شرطی که مجبور نباشند از اصول ایدئولوژی خود عقب‌نشینی نمایند، با راه حل دو دولت موافقت خواهند کرد.

طرح صلح تاریخی به شکل راه حل دو دولت بعد از جنگ ۱۹۶۷ و در نتیجه درگیری اسرائیل و اعراب برای فلسطینی کردن (یا دوباره فلسطینی کردن) شکل گرفت. یک ربع‌قرن دیگر طول کشید تا تغییرات عمده در محیط منطقه‌ای و جهانی به‌وجود آید (که شامل پایان جنگ سرد، پیامدهای اولین جنگ خلیج فارس، قرارداد صلح میان اسرائیل و مصر و اولین انتفاضه بود)، تا رهبران اسرائیل و فلسطین را بر ضرورت مذاکره برای صلح متقاعد کند. افزایش مذاکرات متقابل غیررسمی در این سال‌ها کمک کرد آنها متقاعد شوند که احتمال به‌نتیجه رسیدن این صلح وجود دارد. این تحولات به قرارداد اُسلو در ۱۹۹۳ منجر شد، که هنوز، به‌رغم آشوب‌های پایدار و شکست کنفرانس سران کمپ دویید در تابستان ۲۰۰۰، شروع انتفاضه دوم در اواخر همان سال، و سقوط جریان اُسلو در ۲۰۰۱، به‌عنوان یک پیشرفت عمده در درگیری اسرائیل و فلسطین بدان توجه دارم. پیشرفت عمده قرارداد اُسلو، درک متقابل میان ساف و رژیم اسرائیل از یکدیگر بود؛ در واقع تایید مشروعیت سیاسی هریک که هنوز با وجود سقوط جریان اُسلو پایدار است.

در جای دیگر درباره فراز و نشیب‌های جریان اُسلو نوشته‌ام، که در نهایت با شکست کنفرانس سران کمپ دویید و شروع انتفاضه دوم در ۲۰۰۰ منجر به فروپاشی این جریان شد. بعد از کنفرانس کمپ دویید مذاکرات چند ماه ادامه یافت، اما بعد از آخرین دور ظاهراً ثمربخش در ژانویه ۲۰۰۱ در تابای مصر به‌کلی پایان یافت. با وجود شکست کامل مذاکرات در ۲۰۰۱، شکل

کلی راه حل دو دولت اکنون به‌طور گسترده مورد توجه است؛ «با شرایطی درباره موضوعات کلیدی مربوط به مرزها، قدس شریف، شهرک‌سازی و آوارگان» که می‌تواند برای عناصر میانه‌رو فلسطینی و اسرائیلی قابل پذیرش باشد، و اگر مذاکرات نهایی درباره راه حل دو دولت به‌طور جدی از سر گرفته شود، احتمالاً این موضوعات دوباره مطرح می‌شود. مذاکرات تابا به چنین توافقی بسیار نزدیک شد. همچنین، اشارات کلینتون در دسامبر ۲۰۰۰، رای پیشنهادی مردم در ۲۰۰۲ و قرارداد جاه‌طلبانه جنوا در ۲۰۰۳، همگی با راه حلی کم‌وبیش هم‌سو با این خط‌مشی روبه‌رو شدند.

دل‌سردی عمومی

افکار عمومی به‌طور موافق نشان داده است، اکثریت دو طرف از راه حل دو دولت که بر پایه این پارامترهاست، حمایت می‌کنند. به علاوه، نظر اکثریت یک نظرسنجی که اواخر ۲۰۰۴ انجام شد، درک متقابل از هویت ملی دو دولت را بعد از آنکه به توافق رسیدند، تایید می‌کند. مطابق نظرسنجی ۷۰٪ اسرائیلی‌ها و ۶۳٪ فلسطینی‌ها مفهوم اسرائیل به‌عنوان دولت-ملت یهود و فلسطین به‌عنوان دولت-ملت فلسطین را پذیرفته‌اند. یافته‌های این نظرسنجی، با نوساناتی، در انتخابات بعدی تکرار شد و هنوز مردم کاملاً از چنین اقدامی به اندازه قرارداد جنوا استقبال نکرده‌اند، به‌خصوص شیوه آن برای حل موضوع آوارگان فلسطینی و حاکمیت قدس شریف و حتی به‌اتفاق از مذاکرات حمایت نکردند.

علت اصلی دل‌سردی مردم بی‌اعتمادی عمیق و دوجانبه‌ای است که در روابط دو جامعه از زمان شکست کنفرانس سران کمپ دوید و آغاز انتفاضه دوم ایجاد شده است. موضع‌گیری‌های غالب طرفین نشان می‌دهد در حالی که ما آمادگی خود را برای ضرورت صلح نشان داده‌ایم، آنها (سران) از انجام آن امتناع کرده‌اند. نظرسنجی‌ها این نتیجه را تایید می‌کنند. شامیر و شیکاکی که همین نظرسنجی را برای نمونه‌های اسرائیل و فلسطین انجام دادند، دریافتند که دو جامعه همچون آینه‌ای بی‌اعتمادی خود نسبت به حمایت طرف مقابل از راه حل دو دولت را منعکس می‌کنند. بی‌اعتمادی با ادامه شهرک‌سازی از طرف اسرائیل و پیروزی‌های مربوط به انتخابات و

ادامه قدرت حماس در بخش فلسطینی تشدید شد. مردم علاقه‌ای به حمایت از مصالحه‌هایی که برای آنان دردناک بود، روی موضوعات حساسی مثل حق برگشت آوارگان و قدس شریف که قرارداد جنوا و دیگر اصلاحات قانونی خواستار آن بودند، نداشتند؛ به‌ویژه زمانی که مطمئن نیستند طرف دیگر متقابلاً به تعهدات خود عمل می‌کند.

بی‌اعتمادی شدید طرفین مبنی بر اینکه طرف دیگر شریک گفت‌وگوی قابل اعتمادی نیست، تناقض یافته‌های نظرسنجی را نشان می‌دهد. همان‌طور که اکثریت دو ملت از راه حل دو دولت و برخی توافقاتی که لازمه آن است حمایت می‌کنند، با نوسان درصد، از خشونت ضداسرائیلی مثل بمب‌های انتحاری از طرف فلسطینی‌ها و خشونت و اقدامات تلافی‌جویانه کور از طرف اسرایلی‌ها حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد دو طرف می‌گویند تا وقتی طرف دیگر نسبت به پیشنهادات مسالمت‌آمیز ما متعهد نیست، راه دیگری به جز استفاده از خشونت، «تنها زبانی که می‌فهمند»، نداریم. در انتخابات ریاست جمهوری فلسطین، محمود عباس موفقیت چشم‌گیری به دست آورد که نشان‌دهنده حمایت مردم از دنبال کردن مذاکرات به حساب می‌آمد، اما بعد در انتخابات پارلمانی باعث توانمند شدن حماس شد. حمایت از حماس دارای نوساناتی بود، اما حالا غزه را در کنترل و هنوز در کرانه باختری نفوذ دارد. در اسراییل جریان صلح در دهه‌های گذشته به‌طور روزافزونی حمایت انتخاباتی را از دست داده است، آخرین انتخابات به‌خاطر تمایل شدید به جناح راست چشمگیر بود؛ به نظر من نه به خاطر رد راه حل دو دولت و فقط به این دلیل که رسیدن به آن امکان‌پذیر نیست. مهم‌تر اینکه، حمایت از روش‌های خشونت‌آمیز یا سیاست‌های سازش‌ناپذیر رهبران لزوماً به معنای مخالفت با مذاکرات صلح یا راه حل دو دولت نیست.

به‌طور خلاصه، ما خود را در وضعیتی می‌یابیم که اکثریت مردم دو ملت خواهان راه حل دو دولت هستند، در عین حال، به‌خاطر بی‌اعتمادی عمیقی که نسبت به نیت نهایی طرف دیگر دارند، برای حمایت همه‌جانبه از مذاکرات آماده نیستند. پیشنهاد می‌کنم برای بسیج افکار عمومی نسبت به مذاکرات نهایی در این زمان، لازم است از شیوه‌های عمل‌گرایانه مثل توافق‌نامه اسلو، قرارداد جنوا، و حق اصلاح قانون با رای مردم، فراتر رفت. شیوه‌های واقع‌گرایانه برای

پیشرفت ضروری بود و موفق هم شد و برای شکل‌دهی به شرایط توافق نهایی نیز ضروری است، اما برای غلبه بر سطح فعلی بی‌اعتمادی متقابل کافی نیست. انتظار پذیرش مصالحه‌های خفت‌بار - به‌ویژه روی موضوعات حساس مثل حق برگشت آوارگان و قدس شریف - از سوی مردم به این بهانه که چاره دیگری نیست غیرواقعی است؛ زیرا آنها متقاعد نشده‌اند که طرف مقابل برای انجام تعهدات خود قابل اطمینان است. برای غلبه بر بی‌اعتمادی متقابل، مردم باید مطمئن شوند که امکان گفت‌وگو برای یک راه حل منصفانه، مطمئن و موثر برای آینده‌ای بهتر وجود دارد.

در پایان، رهبران باید شیوه‌ای دوراندیشانه‌تر از موازنه قوا و چانه زدن برای امتیاز گرفتن به‌کار گیرند، باید بپذیرند که در یک نزاع عمیق بر سر هویت ملی و بقای ملی، تنها تلفیق یک سیاست برد - برد مساله را حل می‌کند تا هر دو بتوانند با واگذاری تعهد و امتیاز به طرف دیگر، به تعهد و امتیاز مورد نظر خود از طرف دیگر دست یابند. شگفت این‌که، شاید این امر نیازمند گامی به‌سوی آشتی خواهد بود که به‌عنوان اقداماتی برای پیشبرد مذاکره بررسی می‌شود.

اصول بیانیه

آنچه پیشنهاد می‌کنم در اصل این است که، شرایط واقع‌بینانه یک موافقت‌نامه باید به‌گونه‌ای باشد که با دیدگاه مشترک از اصول صلح مبنی بر یک توافق تاریخی، نیازهای اساسی دو ملت را مد نظر داشته باشد و به هویت ملی آنها اعتبار بخشد و به آنها اجازه دهد که به این جنگ با تعهد به عدالتی دست‌یافتنی و منصفانه پایان دهند. اگر چنین شالوده‌ای توسط دو طرف اسراییلی و فلسطینی مد نظر قرار گیرد، مردم دو کشور را مطمئن می‌سازد که توافق‌نامه هویت ملی‌شان را به‌خطر نمی‌اندازد و بهره‌مندی دو طرف را نوید می‌دهد که امتیازات آن بسیار بیشتر از خطرهایی است که در بردارد. همان‌طور که می‌بینم، این شالوده که دربر دارنده چهار عنصر است، شکل یک اعلامیه مشترک قوانین را خواهد گرفت.

- درک متقابل از هویت ملی طرف دیگر و وابستگی به سرزمین، و تعهد به سازش تاریخی که به مردم هر دو کشور این اجازه را می‌دهد هویت خود را در دولت خود و در سرزمینی که هر دو بر آن ادعا دارند، ابراز کنند.

- این موضوع که منطق صلح تاریخی به کدام موضوعات نهایی و مهم اشاره دارد را بیان می‌کند.

- بر معنای صلح تاریخی از لحاظ ماهیت صلحی که بر آن توافق می‌کند، تاکید می‌نماید.

- تصویری روشن از آینده مشترک برای دو ملت در سرزمین مشترک، ارایه می‌دهد.

برای ملموس ساختن آنچه در ذهن دارم، یک پیش‌نویس فرضی از اعلامیه مشترک قوانین ترکیب کرده‌ام که رهبران اسرائیل و فلسطین ممکن است به‌عنوان شکل نهایی دولت‌ها به مردم خود ارایه کنند. این کار را با بدگمانی انجام دادم؛ زیرا به‌شدت احساس می‌کنم هر اصلی باید توسط خود احزاب اجرا شود تا بتوانند نگرانی‌های خود را منعکس کنند و تعهدات خود را انجام دهند. این طرح را تنها به‌عنوان یک ایده مهیج برای احیای معنای صلح میان اسرائیل و فلسطین در شرایط سیاسی جاری پیشنهاد کردم. در اینجا در باره چهار اصلی که آن را به‌عنوان چهار اصل اساسی چارچوب یک صلح قانونی می‌شناسم، صحبت کنم.

اول، اعلامیه باید بر اساس شناخت متقابل از هویت ملی کشور دیگر و تایید ریشه (سابقه) تاریخی مردم هر دو در این سرزمین و تعلق موثق به آن باشد. از دیدگاه من، اعلامیه با این پیشنهاد آغاز خواهد شد که سرزمین - تمام سرزمین - به هر دو ملت تعلق دارد. اگر تنظیم‌کنندگان اعلامیه، حاضر به حمایت از چنین انحراف شدیدی از ایدئولوژی خود نیستند، می‌توانند بر سر قواعد نرم‌تری گفت‌وگو کنند؛ برای مثال مردم فلسطین و اسرائیل سرزمین را به‌اندازه‌ای که مشروعیت دارد و بدان تعلق دارند، طلب کنند.

اعلامیه تعقیب آرمان‌های ملی دو ملت را تایید می‌کند، بر این اساس که ادعاهای مخالف آنها در طول دهه‌ها منجر به استفاده از خشونت و ویرانی شده است و پشیمانی خود را از مصایبی که هر دو ملت بر دیگری در طول این جنگ وارد کرده، ابراز و این موضوع را بیان می‌کند که هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند با ابزار نظامی و تحمیل هزینه سنگین بر طرف دیگر چیره شود و ادامه این روند به ویرانی دو ملت می‌انجامد. بنابراین، به‌جای دنبال کردن یک راه حل نظامی، احزاب تصمیم می‌گیرند با یک سازش تاریخی بدان خاتمه دهند که به موجب آن دو ملت توافق می‌کنند سرزمینی که هر دو عمیقاً بدان تعلق دارند را بین خود تقسیم کنند، به‌گونه‌ای که به

هر دو طرف اجازه دهد از حق خودمختاری ملی خود استفاده کنند، آرمان‌های ملی خود را برآورده سازند، و هویت ملی خود را در دولتی از آن خود در سرزمین مشترک ابراز کنند؛ با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در همسایگی دولت دیگر.

دوم، در حالی که جزییات توافق نهایی، که منعکس‌کننده این سازش تاریخی است، در مذاکره مشخص می‌شود، اعلامیه قوانین اساسی‌ای را تایید می‌کند که با منطق سازش تاریخی منطبق باشد. این قوانین باید در حل مسائل اساسی به‌کار گرفته شوند که تفسیر ملی هر دو ملت را درگیر می‌کند و هویت ملی هر دو را در دولت خودشان بیان می‌کند. به‌خصوص، اعلامیه ممکن است موضوع مرزها و اورشلیم را بیان کند، که در سطور بعدی بدان می‌پردازیم.

- مرزها بین فلسطین و اسرائیل باید طوری کشیده شود که با مشروعیت بین‌المللی مطابقت داشته باشد و - همان‌گونه که در قطعنامه سازمان ملل مشخص شده است - یک دولت فلسطینی (که شامل کرانه باختری رود اردن و غزه است) مستقل، کارآمد و قابل کنترل که به کرانه باختری نزدیک است را تاسیس کند. در پایان این بحث، مرزها باید به مرزهای مشخص شده در توافق ترک مخاصمه ۱۹۴۷ برگردند، افراد کمی با اصلاحات دوجانبه موافق هستند که بر اساس آن قلمرو کرانه باختری رود اردن که دارای بیشترین مهاجران اسرائیلی به قلمرو اسرائیل است، تغییر می‌کند و ارتباطی امن میان غزه و کرانه باختری ایجاد می‌شود.

- برای درک اهمیت قدس شریف برای هویت ملی دو ملت، شهر بیت‌المقدس باید بین دو دولت تقسیم شود و به‌عنوان پایتخت آنها قرار گیرد.

بخش یهودی‌نشین شهر تحت حاکمیت اسرائیل و بخش عرب‌نشین آن تحت حاکمیت فلسطین خواهد بود، با زمامداری و سازوکارهای امنیتی مشترک، آزادی عمل، خدمات داخلی برای تمام شهر، و کنترل این شهر قدیمی. درباره طرحی برای حاکمیت مشترک بر اماکن مقدس گفت‌وگو خواهد شد که به هر دو طرف اجازه می‌دهد بر مکان‌های خود کنترل داشته باشند و دو طرف را برای دسترسی آسان به مکان‌های مقدس مطمئن می‌سازد.

- برای تضمین استقلال و کارایی حکومت فلسطین، شهرک‌های اسرائیلی با وضعیت و حقوق برون‌مرزی (با جاده‌های جداگانه و پشتیبانی نیروهای اسرائیل) از کرانه باختری رود اردن دور

خواهد شد، درباره حقوق فلسطینی‌هایی که قصد دارند در اسرائیل به‌عنوان شهروند فلسطینی یا خارجی مقیم اسرائیل باقی بمانند، مذاکره خواهد شد.

- اسرائیل مساله آوارگان و حق برگشت آنها به کشور خود را مساله‌ای اساسی برای هویت ملی فلسطینی‌ها می‌داند و مسئولیت مشترک خود در قبال وضعیت اسفناک مهاجرین را تایید می‌کند. به‌طور عینی، مساله آوارگان با تمام ابعاد خود بررسی خواهد شد؛ با برنامه‌ریزی‌های جامع برای هزینه‌های مالی، نظم دادن به وضعیت مهاجران در کشور میزبان، و در صورت لزوم اسکان دادن آنها. به آوارگان اعتبار داده خواهد شد و از حق برگشت به دولت فلسطین نیز برخوردار خواهند بود، گر چه تنها به تعداد محدودی اجازه داده خواهد شد به اسرائیل برگردند تا اسرائیل ماهیت خود را با اکثریت یهودی حفظ کند.

سوم، اعلامیه مفهوم صلح تاریخی را از لحاظ ماهیت صلح مورد توجه قرار خواهد داد. توافق‌نامه نهایی برای به اجرا درآمدن طرح ریزی می‌شود، یک صلح قانونی که با شرایط زیر مشخص می‌شود:

- درک متقابل از هویت ملی ملت دیگر و حق هر یک از مردم در بیان این هویت در یک دولت مستقل در سرزمین مشترک؛

- با برداشتی از توافق‌نامه که نشان دهد این توافق‌نامه تنها یک محصول برای ایجاد توازن قدرت نیست، بلکه با قوانین برابری‌جویانه قابل تحقق، قانون و توافق کلی بین‌المللی تضمین شده است؛

- پایانی برای اشغال و درگیری؛ و

- اتحاد آن دو در منطقه و جامعه بین‌المللی.

در پایان، اعلامیه مشترک قوانین که برای تنظیم یک توافق‌نامه پیشنهاد می‌کنم، تصویری روشن از آینده‌ای مشترک برای دو ملت در سرزمینی که هر دو بدان تعلق دارند و توافق کرده‌اند که در آن با هم شریک باشند، ترسیم می‌کند و همچنین آینده خود سرزمین مشترک. این تصویر یک موجودیت امن و موفق برای هر دو جامعه را در نظر دارد که همکاری انتفاعی دوجانبه در دو جامعه در حوزه‌های مختلف؛ مثل روابط اقتصادی، بهداشت عمومی، حفاظت از محیط

زیست، ارتباط از راه دور و برنامه‌های فرهنگی تحصیلی و گردشگری، که توسعه منطقه‌ای، صلح باثبات و آشتی نهایی را دربر دارد. انتظارات مثبت برای آینده جبران خساراتی می‌کند که برای رسیدن به یک سازش تاریخی برای دو جامعه ضروری است. این تصویر از آینده مشترک، گستردگی و سرعت نهادینه کردن فعالیت‌های تعاونی و این امکان که عملکرد آنها ممکن است به یک اقتصاد یک‌پارچه و حتی کنفدراسیون منتهی شود را دربر دارد، که شامل اردن به‌عنوان شریک سوم نیز می‌شود؛ البته این امر به برنامه‌های توسعه‌ای آینده موکول می‌شود و بستگی به این دارد که روابط در طول زمان چگونه رشد می‌کند. این تصویر روشن از آینده مشترک به یک کشور متحد با حاکمیت جداگانه اشاره دارد. دوست دارم این تصویر روشن را به‌عنوان راه حل «یک کشور و دو دولت» برای حل نزاع اسرائیل و فلسطین بخوانم. این ایده بین کشور و دولت تفاوت می‌گذارد و به اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها اجازه می‌دهد وابستگی خود را به تمام سرزمین حفظ کنند، در حالی که تنها بر بخشی از آن به‌صورت ایالتی مستقل مالکیت دارند. این راه حل وابستگی دو ملت به سرزمین را به شیوه یک‌پارچه نه به شکل یک نیروی تفرقه‌انگیز در می‌آورد و به آن به‌عنوان هدف مشترک نگاه می‌کند تا رقابت مرگ‌بار. برای عینی‌تر کردن این ایده، این تصویر به دامنه‌ای از فعالیت‌های تعاونی نیاز دارد که با سرزمین مشترک به‌عنوان یک واحد برخورد می‌کند و برای بهره‌وری آن دو و مردم آنها طراحی شده است. همچنین به تحرکات آزاد در مرزهای دولت احتیاج دارد، به‌طوری‌که شهروندان دولت فلسطین می‌توانند از حیفا دیدن کنند و آن را بستانند و حتی برای آن شعر بسرایند و یهودیان اسرائیل می‌توانند برای عبادت به آرامگاه ابراهیم در هربون بروند. چنین وابستگی‌های مرزی در بافتی که هر دو طرف تعلق دیگری را به کل سرزمین تایید می‌کند، تهدیدکننده نخواهد بود، به‌خصوص که از ادعای مالکیت بر بخش دیگر که به ملت دیگر تعلق دارد، چشم‌پوشی می‌کند. این دیدگاه دو جامعه را قادر می‌سازد هویت بالاتری در کنار هویت ملی جداگانه بسازند، به‌گونه‌ای که تقسیم سرزمین به‌معنای از دست دادن آن سرزمین نیست.

اثرگذاری عمومی

گفتم که یک اعلامیه مشترک از قوانین که طرح کلی آن را چیده‌ام، می‌تواند با دلسردی افکار عمومی کاهش یابد و حمایت همه‌جانبه مردم را برای مذاکرات راه حل دو دولت به‌دست آورد. در اینجا به‌طور خلاصه توضیح می‌دهم که چرا معتقدم باید این مساله را بااهمیت شمرد. در نظر داشته باشیم که نظرسنجی‌ها به‌طور موافق آمادگی مردم برای پذیرش راه حل دو دولت برای دو ملت را نشان می‌دهد. مردم نسبت به ادامه و موفقیت مذاکرات ناامید شده‌اند؛ زیرا متقاعد نشده‌اند که طرف دیگر مذاکره شریک گفت‌وگوی قابل اطمینانی است. مهم‌ترین بخش یک اعلامیه مشترک قوانین مطمئن ساختن هریک از ملت‌ها درباره قصد و نیت طرف دیگر و برقراری اعتماد برای قابل دسترس بودن شریک گفت‌وگو می‌باشد. این حقیقت که رهبران در طرف دیگر به‌روشنی هویت شما را تایید می‌کنند و دستاوردهای ملی خود را به دستاوردهای ملی شما پیوند می‌دهند، این اعتماد را ایجاد می‌کنند که با امضای توافق‌نامه صلح موجودیت ملی خود را به‌خطر نمی‌اندازید. درک متقابل هویت ملی طرف دیگر نه‌تنها برای مردم هر دو طرف اطمینان‌ساز است، بلکه معرفت به هویت ملی‌شان را تایید می‌کند. نزاع در طول دهه‌ها همواره به علت عدم پذیرش حقوق و هویت و همچنین موجودیت ملی طرف دیگر از سوی طرفین ادامه داشته است. سرانجام شناسایی هویت ملی شما و مشروعیت ادعای شما که توسط گروه مخالف تایید شود، اینکه ریشه‌های موثق به سرزمین دارید، به آن تعلق دارید و به شما تعلق دارد، یک تجربه بسیار آزاد برای دو گروه می‌باشد. این تاییدی است بر آنچه که می‌شناخته‌اید و دیگری تاکنون از تایید آن سرباز زده است.

به علاوه، مفهوم صلح قانونمند بر پایه سازش تاریخی از یک برابری ماندگار صحبت می‌کند. به دو ملت وعده می‌دهد که نابرابری تحمیل شده بر آنان در نهایت مورد مذاکره قرار می‌گیرد، و تا حد امکان، جبران خواهد شد. علاوه بر این، آنها را نیز قادر می‌کند در معاملات خود با مخالف پیشین خود برابر باشند. صلح تاریخی که شامل اعلامیه پیشنهادی قوانین است، دلیل منطقی برای امتیازاتی که از طرفین خواسته می‌شود به انجام برسانند را در بر دارد. نباید به این امتیازات به‌چشم‌ضررهایی نگاه کرد که بر شما تحمیل می‌شود؛ زیرا این بهترین چیزی است که شما در

یک فرایند چانه‌زنی می‌توانید به دست آورید، که در حالت موازنه قوا می‌توان آن را کنترل کرد. اینها عناصر ضروری یک صلح تاریخی را تشکیل می‌دهند که در آن دو طرف امتیازاتی می‌دهند تا به راه حلی برسند که با قواعد مساوات و برابری منطبق باشد و منافع و نیازهای اولیه هر دو گروه را تامین کند.

بخش مهم این ساختار تصویر روشن آن از آینده دو ملت در سرزمین مشترک است. همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، چنین تصویری برای مردم دو ملت جبران هزینه‌های غیرقابل اجتنابی است که یک توافق‌نامه ایجاب می‌کند. توافق‌نامه‌ای که متعهد به رفاه و امنیت دو جامعه در آینده باشد و صلح و آشتی بین دو ملتی که از جنگ بی‌پایان خسته شده‌اند را دربر داشته باشد، امیدبخش و مورد علاقه خواهد بود. یک روش دوراندیشانه امکان جذب حمایت همه‌جانبه مردم را دارد، در حالی که روش صرفاً عمل‌گرایانه برای رسیدن به قرارداد صلح چنین امکانی را ندارد. تایید این نکته که هر دو ملت به تمام سرزمین تعلق دارند، گرچه این اعلامیه بر بخشی از این سرزمین برای دولت مستقل خود ادعا دارد، ممکن است با واکنش مردم آنها روبه‌رو شود. با انتقال این پیغام که آنها با توافق بر سر تقسیم سرزمینشان، آن را از دست نمی‌دهند، پذیرش این صلح را برای آنها آسان‌تر می‌کند.

نقش جامعه مدنی

گسترش ساختار یک توافق و تنظیم اعلامیه مشترک قوانین که این ساختار را تشکیل می‌دهد، توسط رهبران دوراندیش دو طرف مثل نلسون ماندلا یا انورسادات تسهیل‌تر می‌شود. تاکنون چنین رهبرانی با چنین اندیشه‌ای در هیچ‌یک از دو طرف دیده نشده است، البته شاید منتظر فرا رسیدن زمان مناسب هستند که ضرورت طرح این نظریه در جامعه احساس شود. قدرت‌های بیرونی مثل آمریکا می‌توانند با تاکید بر شیوه دوراندیشانه در این مرحله تاریخی در این مورد کمک کنند. آنها همچنین می‌توانند با تشویق احزاب جهت تفکر جدی برای قطعنامه با قواعد پایه‌ای و با مشخص کردن موضوعاتی که باید بدان بپردازد، در این کار سهیم و به یاد داشته باشند، در نهایت اسناد باید توسط خود احزاب مورد تایید واقع شود تا منعکس‌کننده توجه و انجام تعهدات آنها باشد.

تا زمانی که رهبران دوراندیش دو جامعه ظهور یابند، ابتکار عمل انتخابات مقدماتی برای ساخت و گسترش یک صلح قانونی بر پایه یک سازش تاریخی به عهده جامعه مدنی دو اجتماع است. جامعه مدنی شرایط را برای انجام چنین برنامه‌ای مهیا می‌کند. دامنه وسیعی از برنامه‌های مردمی فلسطینی و اسرائیلی، با بهبود روابط و افزایش همکاری و پیشرفت روند آشتی به‌ویژه در ۲۰ سال اخیر وجود دارد. از این برنامه‌ها می‌توان به اصلاح قانون جنوا و وضع قانون با رای مستقیم مردم که قبلاً بدان اشاره شده بود، نام برد. تشکیلات یک جامعه مدنی بلندپرواز به‌نوبه خود در سطح وسیع به گسترش ایده خاصی برای توافق نهایی می‌پردازد و فعالانه برای جذب حمایت مردم دو جامعه از این ایده‌ها تلاش می‌کند. اکنون به تلاش‌های جامعه مدنی احتیاج است تا گامی مهم جهت مهیاسازی زمینه برای انجام مذاکرات فراهم کنند.

تنظیم توافق‌نامه با عنوان صلح قانونی بر پایه صلح تاریخی، که درباره آن بحث شد، مردم را مطمئن خواهد کرد و حمایت همه‌جانبه آنها را به دست می‌آورد. مذاکرات دوجانبه، که من و همکارانم حدود چهار دهه تاکنون در نزاع اسرائیل و فلسطین به کار گرفته‌ایم، می‌توانند با ارایه یک روند مشترک از هویت مذاکره، به تلاش‌های جامعه مدنی کمک کنند. در این روند، هریک هویت ملی طرف دیگر را تایید می‌کند و آن را می‌پذیرد؛ حداقل تا اندازه‌ای که به طرف دیگر برای تخریب مذاکره بهانه داده نشود و هویت ملی خود را در متنی که روایت و هویت ملی آنها توسط طرف دیگر تایید می‌شود را تایید کنند. ایده‌هایی که از مذاکرات دوجانبه گرفته می‌شود می‌تواند به بحث‌های سیاسی و فرهنگ سیاسی هر جامعه تزریق شود. به‌عنوان مثال، چگونه روش ما به تشکیلات اجلاس یک گروه کارگر اسرائیلی-فلسطینی در سال ۲۰۰۹ کمک می‌کند که چند سال است به‌طور ادواری گردهم می‌آیند. در طول این اجلاس به سوالی باز می‌گردیم که با آن این گروه شروع کردند، چگونه می‌توان اعتماد طرف دیگر مذاکره و همچنین حمایت مردم در انجام مذاکرات را به‌دست آورد؟ هریک از احزاب اعلام کرده‌اند که ناگفته‌هایی وجود دارد که مردم آنها نیاز دارند از رهبران طرف دیگر بشنوند تا مطمئن شوند طرف دیگر به‌طور جدی به انعقاد قرارداد صلح پایبند است و همچنین احزاب آزردگی خود را از فقدان چنین گفته‌هایی ابراز داشته‌اند. در میان این بحث، تمرین کوچکی انجام گرفت. هریک از احزاب بیانات مختصری را

آماده کردند که هر یک از طرفین مایل بودند توسط طرف دیگر ارایه شود تا تعهد خود را نسبت به راه حل دو دولت نشان دهند، به گونه‌ای که امیدواری و اعتماد طرف دیگر را نسبت به خود برمی‌انگیخت و حمایت مردم را برای مذاکره نهایی به دست می‌آورد. قرار بود قبل از مذاکره نهایی و به‌طور هم‌زمان یا در انجمنی که از قبل ترتیب داده شد، درباره این بیانات مذاکره شود. بعد از آنکه هریک از بیانات ارایه شد، طرف دیگر تغییرات کوچکی را پیشنهاد کرد و دو گروه بر سر مواد پایانی بیانات با هم توافق کردند. بیانیه‌ای که شرکت‌کنندگان فلسطینی برای رهبران اسرائیلی آماده کردند، و اسرائیل بعد از تغییرات جزئی با آن توافق کرد، به شرح زیر می‌باشد:

اسرائیل حق خودمختاری و زندگی در یک دولت آزاد را برای فلسطینی‌ها به رسمیت بشناسد. برای رسیدن به این منظور، اسرائیل در مواد توافق‌نامه متعهد می‌شود قلمروهایی که در سال ۱۹۴۷ اشغال کرده است را آزاد نماید. اسرائیل مسئولیت مشترک خود در قبال وضع اسفناک آوارگان فلسطین که نتیجه جنگ ۱۹۴۸ است را می‌پذیرد و تمایل خود را برای کاهش خسارات (تعدیل رنج‌ها یا تعدیل رنج‌هایی که متحمل شده‌اند) با تمامی وسایلی که در اختیار دارد، ابراز می‌کند. اسرائیل و فلسطین در کنار هم با صلح و امنیت زندگی خواهند کرد و از همسایگی یکدیگر لذت خواهند برد و روابط دیپلماتیک آنان بر اساس احترام متقابل و برابری شکل خواهد گرفت.

بیانیه‌ای که شرکت‌کنندگان اسرائیلی برای رهبران فلسطینی آماده کرده بودند و فلسطینی‌ها بعد از تغییرات جزئی با آن موافقت کردند، به شرح زیر می‌باشد:

مردم فلسطین تعهد خود را نسبت به یک صلح پایدار تصدیق می‌کنند که بر اساس اصل دو دولت مستقل برای دو ملت است، که در آن هریک حق تعیین هویت ملی خود را داشته باشند. متعهد می‌شویم برای قرارداد صلحی کامل تلاش کنیم که نیازهای ضروری دو طرف را برآورده سازد، به اشغال پایان دهد، و پذیرفتند که راه حلی برای آوارگان فلسطینی بیابند، و اینکه محیطی امن را برای همه تضمین کنند، به نزاع پایان دهند، طلعه‌ای برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری بین اسرائیل و فلسطین ایجاد کنند.

این دو بیانیه، مدت‌زمان زیادی است که از قطعنامه مشترک قوانین فاصله گرفته است. گرچه

با اثرگذاری تفکر سیاسی اسراییلی و فلسطینی بر یکدیگر، امکان گسترش زبان آشتی هست، که به پیشبرد مذاکره کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

ترجیح می‌دهم روی موضوعاتی کار کنم که در تنظیم نظریه صلح تاریخی به من کمک کند. به پافشاری اخیر نتانیاهو اشاره می‌کنم، مبنی بر اینکه فلسطین به‌عنوان پیش‌شرط مذاکره، اسراییل را به‌عنوان دولت ملت یهود بشناسد. این عمل به‌طور گسترده مورد انتقاد قرار گرفت. بعضی از این انتقادات را نه به‌خاطر مخالفت با این مفهوم بلکه به‌خاطر زمان و نحوه ارایه موضوع از جانب نتانیاهو و توانایی بالقوه که برای تضعیف مذاکره دارد، مطرح می‌کنم. تا جایی که این مفهوم به خودی خود مد نظر است، موضوع تازه‌ای نیست. این موضوع به راه حل پیشنهادی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ بر می‌گردد که خواستار تجزیه فلسطین به دو دولت شد: یکی برای یهودیان و یکی برای فلسطینیان. طرفداران راه حل دو دولت در دو طرف و در جامعه بین‌المللی معمولاً از این دیدگاه به‌عنوان دیدگاه «دو دولت برای دو ملت» یاد می‌کنند. این دیدگاه همچنین با افکار عمومی دو طرف سازگار است، به خصوص نظرسنجی‌هایی که بدان اشاره شد، این موضوع را نشان می‌دهد که اکثریت قابل ملاحظه‌ای در دو جامعه از به‌رسمیت شناختن هویت ملی هر یک از دو دولت بعد از آنکه به توافق‌نامه رسیدند، حمایت می‌کنند؛ برای مثال می‌پذیرند که اسراییل دولت-ملت یهودی باشد و فلسطین دولت-ملت فلسطین.

به‌علاوه ماهیت صلح تاریخی بر اساس راه حل دو دولت این است که دو ملت بپذیرند سرزمینشان را تقسیم کنند؛ سرزمینی که هر دو عمیقاً بدان تعلق دارند و ادعا می‌کنند سرزمین آبا و اجدادیشان است، به‌گونه‌ای که در این سرزمین حق خودمختاری ملی داشته باشند و هویت ملی‌شان را در سرزمین مشترک و در دولتی که متعلق به خودشان است، ابراز کنند و آرمان‌هایشان را با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در کنار دولت دیگر برآورده سازند.

مشکل تقاضای نتانیاهو، این حقیقت است که او به‌عنوان پیش‌شرط مذاکره بدون اینکه متقابلاً دولت فلسطین را به‌عنوان دولت - ملت فلسطین به‌رسمیت بشناسد و روایت فلسطین را

تصدیق کند و آوارگان فلسطینی و شهروندان فلسطینی که ساکن اسرائیل هستند را از آثار هویت اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود مطمئن سازد، خواستار به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود شد. پذیرش این پیش‌شرط برای ابومازن و رهبران فلسطینی به چند دلیل سخت است:

نخست اینکه، به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود با روایت فلسطینی‌ها تناقض مستقیم دارد که بنا بر آن تمام سرزمین میان دریای مدیترانه و رودخانه اردن زادگاه فلسطینیان است؛ که ۷۸٪ آن با زور و به‌طور نامشروع به پروژه صهیونیستی و تشکیل رژیم اشغالگر در ۱۹۴۸ اختصاص یافت. بنابراین روایت، در قطعنامه ۱۹۸۸ شورای ملی فلسطین و قرارداد ۱۹۹۳ اسلو، نهضت فلسطین با به‌رسمیت شناختن مرزهای اسرائیل ادعای خود را بر این سرزمین از دست داد. این پذیرش مبنای قراردادهایی بود که اسرائیل با مصر، اردن و فلسطین امضا کرد، گرچه حالا از آنها خواسته می‌شود فراتر رفته و با به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود، ایدئولوژی صهیونیستی را بپذیرند.

دوم، به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود به‌معنای دست کشیدن از قانون حق برگشت آوارگان فلسطینی خواهد بود. رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌داند که در توافق نهایی صلح، حق برگشت آوارگان چیزی بیشتر از یک عمل نمادین نخواهد بود. آوارگان زیادی همراه با فرزندان‌شان به سرزمین آباء و اجداد خود در اسرائیل برگردانده نخواهند شد. اما آنها نمی‌خواهند بدون آنکه مطمئن شوند قرارداد نهایی به‌طور عملی نه نمادین مساله آوارگان را با تمام ابعادش بررسی می‌کند، به این قانون تن دهند.

سوم، به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود سوالات زیادی درباره یک‌ملیون‌ونیم شهروند فلسطینی که در اسرائیل ساکن هستند، برمی‌انگیزاند. رهبران فلسطینی تا وقتی که مطمئن نشوند شهروندان فلسطینی ساکن در اسرائیل دارای حقوق برابر با شهروندان اسرائیل خواهند بود و از حقوق جمعی و فردی آنان تماماً محافظت می‌شود، نمی‌توانند اسرائیل را به‌عنوان دولت- ملت یهود به‌رسمیت بشناسند.

در این‌باره بحث شد که به‌رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان دولت- ملت یهود و با اقلیت

اعراب فلسطینی آن و به‌عنوان بخشی از بیانیه مشترک قوانین راهنمای مذاکرات و مطمئناً به‌عنوان بخشی از توافق‌نامه نهایی بسیار خوشایند است. گرچه حتماً اسرائیل باید متقابلاً دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد، با درک این موضوع که مساله آوارگان فلسطینی به‌طور همه‌جانبه بررسی (البته آوارگان زیادی به اسرائیل بر نخواهند گشت) و متعهد شود که شهروندان فلسطینی ساکن اسرائیل حقوقی برابر با شهروندان اسرائیلی خواهند داشت. درک متقابل مفهوم دو دولت برای دو ملت می‌تواند بخشی از روایت جدید و متعالی آنها برای آشتی باشد، که دو جامعه به‌طور مشترک آن را می‌سازند بدون آنکه روایت ملی و اصیل خود را فراموش کنند، اگرچه نمی‌توان چنین روایتی را یک‌طرفه به‌عنوان پیش‌شرط مذاکره تحمیل کرد، این کار فقط جریان مذاکره را تضعیف می‌کند.